



اکران «نگهبان شب» در میانه حاکمیت فیلم‌های طنز سبید مخاطب سینما را متنوع کرد

سینمای اجتماعی



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار کروزفکندگ

نگهبان شب از این لحاظ که هم‌زمان سرزمین میریزمی برای بازگشت به دنیای صمیمی، نمکین و معنوی فیلم‌های گذشته او محسوب می‌شد، توجه همه را جلب کرد. هیچ‌کس این فیلم را ندید و زیرا ه‌اش حرفی نزنز مگر آنکه همه چیز را برد و در ساختن کلی سینمای میریزمی قرار داد. نگهبان شب فیلمی بود که به تنهایی دیده نشد، بلکه به عنوان امتدادی بر «زیر نور ماه» و «خیلی دور خیلی نزدیک» و «به همین سادگی» نگهبان شب در سینمای خود میریزمی و ارزیابی‌اش کردند. حتی بعضی‌ها تا سرایل‌هایی مثل بچه‌های مدرسه همت، غیب رفتند و تحلیل‌شان از آنجا شروع شد. حب این طبیعی است. چیزی که سینمای میریزمی دارد یک حس است، یک حال و هوا و مود و اتسفر است. یک نوع نگاه است به زندگی که خالی از معنویت وقامت و امید نیست. حال در یک فیلم احساس می‌شود که این درون‌مایه‌ها بیشتر و بهتر در آمده‌اند و در یکی کمتر. یک‌جا احساس می‌شود چنین چیزهایی از رهگذر نگاه مادرانه لمس شده‌اند و جای دیگر از مسیر یک عشق زمینی. آدم‌های میریزمی تنها هستند و یک حادثه باعث می‌شود درون‌نگری عمیقی بکنند و حین این درون‌نگری، مخاطب هم آن آدم‌ها را چشم‌انداز خودشان می‌بیند. معمولا چنین است که بیرون از آدم‌ها دنیای منقطع سود وجود دارد و درون‌شان فطرت، بیرون پر از تعلقات دست و پاگیر دنیایی است و درون آرامش معنوی دانشیستی در عمیق‌ترین لایه‌های روح وجود دارد. وقتی قهرمان قصه به درون نگاه می‌کند و مخاطب را هم در این تماشا سر می‌برد یک جنبش می‌تواند، طبیعتا مسیری خواهیم داشت از سوداگاری به فطرت، از تعلقات دنیایی به آزادی معنوی و از تصمم مادی به قلمرو وزش روح. این تم کلی سینمای میریزمی است که البته گاهی هم از آن عدول کرده اما بیشتر فیلم‌هایی در همین مدار بوده‌اند. نگهبان شب هم با همین معیار و چهارچوب سنجیده می‌شود. خیلی‌ها آن را پس از قمرشریون و یک تهیه‌کنندگی پرحاشیه و چند دوره مدیریت دولتی که آن هم از جوانوشی به دور نبود، بازگشت میریزمی به همان

فرهنگ

چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۰۲ شماره ۳۸۱۳

۱۲

ادامه از صفحه ۱۲

۱۳

چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۰۲ شماره ۳۸۱۳

آقای میریزمی! شما کیمیاگر هستید

نقل قولی از همفری بوگارت درباره مارلون براندو بارها در فضای مجازی دست‌به‌دست شده است که چنین مضمونی دارد: «ما یک عمر با کت و شلوار و کراوات گران‌قیمت دنبال تسخیر دنیا بودیم، اما برانندو یک‌شنبه آمد

و با یک زیربوش کتانینا از ما نارازدگانده»
کارتاسمه رضا میریزمی و به‌خصوص فیلم آخرش مریه‌باد این حکایت می‌انارد.
تصور کنید که فیلمنامه‌ای نوشته‌شده که فضایش تکراری است، هم داستانش چندان دراماتیک نیست، هم مضمونش نخب‌نماست، هم چالش ناب و متمایز ندارد، هم ریتم کندی دارد، هم فرمایشش کشش‌مند و معتدل نیست، هم پتانسیل بالایی برای افتادن به دام شعارزدگی دارد و هم قرار است ستاره و سلبریتی نباشته‌باشد و نقش اولش را یک جوان ناشناخته بازی کند! در نگاه اول شاید یک فیلمساز کاربلد این فیلمنامه را مورد بی‌پنداردی دستفروش در زبیر نور ماه و لحظه تحول دادن انگوهای زن حامله‌ای میریزمی اما با اعتمادبه‌نفس تمام‌عیاری این فیلمنامه را ساخته و به‌طرز باورکردنی‌ای، نتیجه‌سپار تاثیرگذار و درگیرکننده‌اش آپ‌آر‌آمده‌است. گوئی یک کیمیاگر که سیه‌سياه میان‌مایگی را به زر گرانهای هنر تبدیل کرده‌است، شاید اگر آن عقل سختی به سراع «نگهبان شب»، پرویم، نیوایم هزار جور ابراز از آن بگیریم، مقدمه‌چینی فایلم بیش از حد طولانی است. زمان فایلم می‌تواند کوتاهتر باشد. جج هم‌تمرکز ی که در بعضی خرده‌پزیرنگ‌ها گذاشته شده بیش از اهمیت واقعی آن در فیلمنامه است. شخصیت اصلی با بازی درخشان تورج الوند، بیش از حد ساده‌ لوح است و پاگ بودنش به همین دلیل ارزش منطقی‌اش از دست می‌دهد. سبیل بودن این سبک زندگی مثل عمده فیلم‌های موسوم به اجتماعی در دهه ۹۰ و ۹۰ است که تحت تاثیر ابداع و یک روز» سعید روستایی، تصویری چرک و پر از داد و بیداد از مناسبات زندگی در این طبقات ارائه می‌دادند و نه رفتار یا زینبایز می‌کند آن مطور که مثلا در بعضی سریال‌های سودوسیما می‌بینیم.

فایلم با الگوی پرکرکار ورود یک فرد به محیطی جدید که منجر به ایجاد تغییر و تحولش می‌شود بنا‌شده و به‌مورث نیمینال جلومی‌رود و همه چیز خیلی آرام و ساده و لطیف به چشم می‌آید. میریزمی به زبان تصویر و درام، مفاهیم اخلاقی و انسانی منظرش را منتقل می‌کند. در نگهبان شب قرار است تقابلی از جوان‌پردی و فحای بیبنیم، آنکه به مال چیزی که دلم می‌گوید را ملاک بگیریم و به حسی که فیلم نگهبان شب، در مال غنی است، از فریبکاری و سودپرستی‌اش در باطن فقیر است. رسول که کاش شخصیتی کمنی باهوش‌تر بود، درمقابل پیشقدم بهم برهن از اموال مردم، به‌صراحت وبی لغزش نده» می‌گوید و این همه گفتن با آن ثامت‌انستار و گام‌برداشتن رس‌اد در صحنه دور شدن از نمایشن همندگ کلاهبردار، شمایلیی به‌اندازمندی از عزت‌نفسی در سینمای این سال‌های مایه یادگار می‌گذارد.

در ستایش اختلاس

«نگهبان شب» در مدح اختلاس و برآمده از سیمایی سازنده‌اش با اختلاسگران است؛ اما فیلمساز را چه به اختلاس و اختلاسگر؟

توضیح می‌دهم.
فیلمساز دلش پشیمان از سرگرد شهرستانی است که توسط یک بسازنفروش کلاهبردار برای نگهبانی استخدام می‌شود. همندگس می‌شود. برای مثال شخصه‌ای هست که در آن بخشی بین اختلاسگر و پیرمرد اتفاق می‌افتد، یعنی بین پرنزن و صاحبکار رسول. او به سرعت لباس می‌پوشد و خودش را به بحث می‌رساند. اینجا نوع دارم، بالاخره چیزی را آووبینیم، اما کاری که او می‌کند این است که پشت به موقعیت، دور می‌شود و دوربین خود شدنش را در لانگ‌شات می‌دهد تا زندگی‌اش را بسازد.

فیلمساز هیچ ارزشی برای رسول (کارگر جوان) قائل نیست. او یک آدم تئوری‌خور است که مدام جلوی همه تا کم‌خرم می‌شود و تنها که در زایمان قوت کرده به راننده تا کسبی در «امروز» این قبیل لحظات در فیلم‌های میریزمی خیلی زیاد است و مشخصه مهمجیم از اینکه میریزمی با چه مکتاسیم و راهکاری، از ایده‌هایی به این آسانی و سادگی، حسی ژرف و دارای تاثیرگذاری بالا خلق می‌کند؟

در اینجا تاثیرگذاری سبیل و متمتع در آثار میریزمی مشابه حس و حالی است که چنین نگهبان شب را در ظاهر و در باطن سبیل و متشابه ساخته است. که مجموعه قصه‌های مجید، فیلم‌های مجید مجیدی و عباس کیارستمی توانسته‌اند ایجاد کنند که البته از نظر مضمونی نیز، نگاه میریزمی به مجیدی خیلی نزدیک می‌شود. نگهبان شب از نظر نحوه بازیابی طبقات محروم نیز قابل توجه است. نه مثل عمده فیلم‌های موسوم به اجتماعی در دهه ۹۰ و ۹۰ است که تحت تاثیر ابداع و یک روز» سعید روستایی، تصویری چرک و پر از داد و بیداد از مناسبات زندگی در این طبقات ارائه می‌دادند و نه رفتار یا زینبایز می‌کند آن مطور که مثلا در بعضی سریال‌های سودوسیما می‌بینیم.

فایلم با الگوی پرکرکار ورود یک فرد به محیطی جدید که منجر به ایجاد تغییر و تحولش می‌شود بنا‌شده و به‌مورث نیمینال جلومی‌رود و همه چیز خیلی آرام و ساده و لطیف به چشم می‌آید. میریزمی به زبان تصویر و درام، مفاهیم اخلاقی و انسانی منظرش را منتقل می‌کند. در نگهبان شب قرار است تقابلی از جوان‌پردی و فحای بیبنیم، آنکه به مال چیزی که دلم می‌گوید را ملاک بگیریم و به حسی که فیلم نگهبان شب، در مال غنی است، از فریبکاری و سودپرستی‌اش در باطن فقیر است. رسول که کاش شخصیتی کمنی باهوش‌تر بود، درمقابل پیشقدم بهم برهن از اموال مردم، به‌صراحت وبی لغزش نده» می‌گوید و این همه گفتن با آن ثامت‌انستار و گام‌برداشتن رس‌اد در صحنه دور شدن از نمایشن همندگ کلاهبردار، شمایلیی به‌اندازمندی از عزت‌نفسی در سینمای این سال‌های مایه یادگار می‌گذارد.



حالا موقعیت این پدر و دختر را درک می‌کنم و برلیم همچان انگیز شد این فیلم را بسازم و بتوانم خودم هم به دنیای دختران ورود پیدا کردم و علاوه‌بر آن به شناخت بیشتری از خود برسم.
رفضا میریزمی چندسالی کارگردانی نکرد و تهیه‌کنندگی بسیاری نداشتیم. واقعیت این است که واقعیت‌های آلمی موجود در جامعه ما بسیار ترسناک و هولناک است، ولی ما مغاز می‌نستیم که حتما به آن آماز استادک کنیم و بخش نامیدکننده و ترسناک وقایع اجتماع را به رخ مردم بکشیم. من به دنبال این گفتم که هنرمند حال که شندار شدیم. مدت‌هاست که در غنچه من در سینما، مساله اخلاق است. بعد از فیلم میریزمی بود که ما مخاطب همه هم که طرفیت خاموش خود به عنوان یک انسان، ویژگی‌ها و خصوصیات انسانی او را به جامعه نمایش‌های آنها را فعال‌کنند، بسیاری از آن نایه‌سامانی‌ها قایل‌رفع است و شاید ریشه بسیاری از نایه‌سامانی‌های امروز ما در نایده‌گرفتن حادحالی‌های اخلاقی است که ما یا آنها را فراموش کرده‌ایم، یا بی‌اعتنا شده‌ایم. فعال‌کردن این روابط انسانی و پیدار کردن این وجدان انسانی، به نظر من می‌تواند فراتر از قانون عمل کند، نه به معنای نقض قانون، بلکه به معنای محدودهای بزرگ‌تر از قانون. اینجا هدف ما در فیلم امروز بود. میریزمی در سال ۱۳۹۴ فیلم سینمایی «ختر» را جلوی دوربین برد و واقعیت برسریم بعد با همین میزان بازیگری آن را بسازگی کنیم. در این فیلم در هفت بخش نامزد دریافت سیمرغ بلورین از سی‌چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر شد. او بعد از چند سال سراع فیلمنامه دختر رفت و درباره دریافتن سراساع این فیلم گفته است: «یکی از دلایل هم این بود که دختری دارم که در این چند سال بزرگ‌شده و رسیدم به سن شخصیت اصلی فیلمنامه. دخترم ساساز۳۱ ساله‌ش و من حس کردم

به همین سادگی» پنجمین فیلم میریزمی با ساختاری جدید و قصه‌ای ساده و درامی درونی و شخصیت‌محور بود که در سال ۱۳۹۶ ساخته شد. به همین سادگی رنگ موقعیتی را به خود دید و میریزمی با این اثر

سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر و جایزه گورگ طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو (با تصاحب کرد. میریزمی در مورد این جامعه ما بسیار ترسناک و هولناک است، ولی ما مغاز می‌نستیم که حتما به آن آماز استادک کنیم و بخش نامیدکننده و ترسناک وقایع اجتماع را به رخ مردم بکشیم. من به دنبال این گفتم که هنرمند حال که شندار شدیم. مدت‌هاست که در غنچه من در سینما، مساله اخلاق است. بعد از فیلم میریزمی بود که ما مخاطب همه هم که طرفیت خاموش خود به عنوان یک انسان، ویژگی‌ها و خصوصیات انسانی او را به جامعه نمایش‌های آنها را فعال‌کنند، بسیاری از آن نایه‌سامانی‌ها قایل‌رفع است و شاید ریشه بسیاری از نایه‌سامانی‌های امروز ما در نایده‌گرفتن حادحالی‌های اخلاقی است که ما یا آنها را فراموش کرده‌ایم، یا بی‌اعتنا شده‌ایم. فعال‌کردن این روابط انسانی و پیدار کردن این وجدان انسانی، به نظر من می‌تواند فراتر از قانون عمل کند، نه به معنای نقض قانون، بلکه به معنای محدودهای بزرگ‌تر از قانون. اینجا هدف ما در فیلم امروز بود.

میریزمی در سال ۱۳۹۴ فیلم سینمایی «ختر» را جلوی دوربین برد و واقعیت برسریم بعد با همین میزان بازیگری آن را بسازگی کنیم. در این فیلم در هفت بخش نامزد دریافت سیمرغ بلورین از سی‌چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر شد. او بعد از چند سال سراع فیلمنامه دختر رفت و درباره دریافتن سراساع این فیلم گفته است: «یکی از دلایل هم این بود که دختری دارم که در این چند سال بزرگ‌شده و رسیدم به سن شخصیت اصلی فیلمنامه. دخترم ساساز۳۱ ساله‌ش و من حس کردم

به همین سادگی» پنجمین فیلم میریزمی با ساختاری جدید و قصه‌ای ساده و درامی درونی و شخصیت‌محور بود که در سال ۱۳۹۶ ساخته شد. به همین سادگی رنگ موقعیتی را به خود دید و میریزمی با این اثر

سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر و جایزه گورگ طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو (با تصاحب کرد. میریزمی در مورد این جامعه ما بسیار ترسناک و هولناک است، ولی ما مغاز می‌نستیم که حتما به آن آماز استادک کنیم و بخش نامیدکننده و ترسناک وقایع اجتماع را به رخ مردم بکشیم. من به دنبال این گفتم که هنرمند حال که شندار شدیم. مدت‌هاست که در غنچه من در سینما، مساله اخلاق است. بعد از فیلم میریزمی بود که ما مخاطب همه هم که طرفیت خاموش خود به عنوان یک انسان، ویژگی‌ها و خصوصیات انسانی او را به جامعه نمایش‌های آنها را فعال‌کنند، بسیاری از آن نایه‌سامانی‌ها قایل‌رفع است و شاید ریشه بسیاری از نایه‌سامانی‌های امروز ما در نایده‌گرفتن حادحالی‌های اخلاقی است که ما یا آنها را فراموش کرده‌ایم، یا بی‌اعتنا شده‌ایم. فعال‌کردن این روابط انسانی و پیدار کردن این وجدان انسانی، به نظر من می‌تواند فراتر از قانون عمل کند، نه به معنای نقض قانون، بلکه به معنای محدودهای بزرگ‌تر از قانون. اینجا هدف ما در فیلم امروز بود.

میریزمی و سینمای زندگی

نور ماه

نور ماه نقطه آغازی برای نزدیک شدن فیلمسازان به زندگی و مسائل روحانیون است. نکته جالب این فیلم، تهیه‌کنندگی منوچهر مصطفی اوست. او پیش از این در کنار کمال تبریزی، فیلم جغالی مارمولک را در شکل و ساختاری متفاوت از داستان زندگی یک روحانی ساخته بود. میریزمی در مورد اینکه چرا سراساع ساختن این فیلم رفته، گفته است: «می‌خواستم نشان دهم که امر قدسی در یک طبقه و یک قشر خاصه نشده و حتی نژاتنه‌های ایمان را می‌توان در وجود آدم‌هایی دید که شاید خیلی‌ها ازشان خبری ندارند، مثل همان آدم‌هایی که زیر پل زندگی می‌کنند. ایمان می‌تواند همه را حضور داشته باشد و اتفاقا طلبه قصه من به تصادف با همین جنس آدم‌ها آشنا می‌شود که اگرچه مناسبتی با کسوت روحانیت ندارند، ولی به لحاظ ایمانی و نزدیکی به آنجا هم جلوترند.»

«اینجا چراغی روشن است، سومین فیلم بلند او به شمار می‌رود که در سال ۱۳۸۰ در فضایی انتزاعی و بالحنی شاعرانه ساخته شد. میریزمی اجازه ویژه هبات داوارن اوپرتین فیلم جشنواره فیلم آسیا پاسیفیک و سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی جشنواره فیلم فجر را برای ساخت این فیلم دریافت کرد.

ادامه از صفحه ۱۲